

Reeve's Management in Iranian Villages: An Anthropological and Historical Analysis

Seyed Mohsen Saeidi-Madani^{1*}

1. Associate Professor of Anthropology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author); m.saeidi@yazd.ac.ir

Original Article

Abstract

Background and Aim: This article aims to describe the historical role of Reeves in Iranian villages from an anthropological perspective. The term Reeve in Persian refers to a person who is wise and talented and manages the social affairs of the village. Reeves have been elected by villagers for a long time in Iran, dating back to the pre-Islamic era. However, Reeve's management has declined and vanished completely since the Islamic Revolution in 1979, due to political and social changes that undermined their authority and legitimacy.

Methods and Data: The method of this paper is descriptive-analytical. It uses historical evidence as well as documentary and library sources to examine the role of Reeves in Iranian villages.

Findings: The findings reveal the position and importance of Reeve in the social structure of rural management in Iran. It also analyzes the sources of their managerial power and how changed over time. The findings show how the Reeve system declined and was eventually eliminated due to factors such as land reform, modernization, and revolution.

Conclusion: Reeve's role was intertwined with the social context of rural society in Iranian villages. He was a respected and influential figure who managed the social affairs of the village. However, his power were challenged by the land reform program in Iran during the Pahlavi regime. Reeve was removed from the administration of the village, and his role was taken over by the village association and revolutionary organizations such as Education Corps, Health Corps and Agricultural Development Corps. These organizations aimed to modernize and develop the rural areas and promote the ideology of the Islamic Revolution. Thus, in 1976 the term Reeve was erased from village literature, and a village guard (Dehban) was appointed instead.

Keywords: Reeve, Rural management, Village, Social history, Iran.

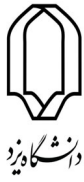
Key Message: Iranian rural society had given Reeves a considerable authority throughout history. However, their authority varied from one period to another. This paper argues that an anthropological and historical approach to these social realities can shed light on the past history of Iranian society and help to better understand the contemporary social changes

Received: 16 May 2022

Accepted: 03 August 2022

Citation: Saeidi-Madani, S.M. (2023). Reeve's Management in Iranian Villages: An Anthropological and Historical Analysis. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(1): 111-128. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2863>





دیدگاهی انسان‌شناختی و تاریخی به پیدایش، تداوم و افول فرهنگ مدیریت کدخدایی در روستاهای ایران

سیدمحسن سعیدی مدنی^{*۱}

۱- دانشیار مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول): m.saeidi@yazd.ac.ir

مقاله پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: این مطالعه به بررسی پیدایش، تداوم و افول فرهنگ مدیریت کدخدایی در روستاهای ایران از نگاه انسان‌شناختی می‌پردازد. تاریخ اجتماعی ایران نشان می‌دهد نظام کدخدایی در طول تاریخ بوده، اما از سال ۱۳۴۰ سیاست‌های حاکمیتی جدید، مایل به تغییرات در سطح ملی و خواستار تغییر در نظام و مدیریت کدخدا و حذف آن بوده است.

روش و داده‌ها: روش مقاله حاضر برای بررسی پیدایش، تداوم و پایان‌یافتن نقش کدخدایان در جامعه روستایی ایران، روش توصیفی-تحلیلی بوده و از شواهد تاریخی و منابع اسنادی و کتابخانه‌ای برای این منظور استفاده گردیده است.

یافته‌ها: تحلیل فرهنگ کدخدایی در نظام اجتماعی روستایی ایران، ما را به این واقعیت اجتماعی می‌رساند که این نظام یک پدیده ملی بوده که حالت موروثی نیز یافته بود. یافته‌ها، جایگاه و اهمیت کدخدایان در ساختار مدیریت روستایی ایران و همچنین منابع قدرت مدیریتی آنان را بررسی و چگونگی افول و حذف نظام کدخدایی را تحلیل می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری: با تضعیف قدرت مالکان بعد از قانون اصلاحات ارضی، بازوی اصلی اقتصادی کدخدایان نیز قطع و با انتقال وظایف اجرایی و قانونی آن‌ها به انجمن ده و سپاهیان، واژه کدخدا از ادبیات روستا حذف و دهان جایگزین گردید.

واژگان کلیدی: کدخدا، مدیریت، قدرت، روستا، قانون، جامعه روستایی ایران

پیام اصلی: در طول تاریخ، جامعه روستایی ایران، به مرور، قدرتی خاص در وجود کدخدایان مجسم و متمرکز ساخته بود. هرچند حدود اختیارات آن‌ها از یک دوره به دوره دیگر متغیر بود. رویکرد انسان‌شناختی و تاریخی به این واقعیت‌های اجتماعی، می‌تواند به فهم بهتر تاریخ اجتماعی گذشته و نیز تغییرات اجتماعی دوران معاصر جامعه ایران کمک نماید.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

ارجاع: سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۴۰۲). دیدگاهی انسان‌شناختی و تاریخی به پیدایش، تداوم و افول فرهنگ مدیریت کدخدایی در روستاهای ایران، تداوم و تغییر اجتماعی، (۱): ۱۱۱-۱۲۸. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2863>



مقدمه و بیان مسأله

تاریخ ایران نشان می‌دهد که دهنشینی صورت اولیة زندگی و معیشت اکثریت جامعه ایرانی و منبع اصلی درآمد حکومت‌های مختلف در گذر تاریخ بوده است. از طرفی، روح اجتماعی زیست انسان نیز همیشه طلب می‌کرده که هر جامعه برای حفظ و بسیج نیروها و نیل به هدف‌های خود نیازمند رهبری و مدیریت باشد. بنابراین رهبری و مدیریت در جوامع روستایی ایران بسیار کهن است. یکی از جلوه‌های مهم از منظر تاریخ اجتماعی مدیریت روستایی در ایران، نقش کدخدا در ساماندهی و مدیریت امور روستاها بوده است.

فرهنگ‌های فارسی نشان می‌دهند که اصطلاح کدخدا در زبان فارسی به‌عنوان فردی دانا، خردمند و رتق‌و‌فتق‌کننده امور جامعه در همه سطوح مدیریتی و اجتماعی اعم از خانه، محله، ده، شهر، استان و کشور آمده است (دهخدا، ۱۳۳۹، ۱۶۰۵۳). فرهنگ جهانگیری سه معنی برای واژه کدخدا قائل است. از خانه تا مملکت؛ و در عرف کسی را می‌داند که معتبر و مؤقر و کارساز مردم است (انجوی‌شیرازی، ۱۳۵۱، جلد اول). در تاریخ بیهقی نیز کدخدا با عناوین وزیر، دبیر، پیشکار بزرگان، سرپرست و حاکم، معادل دانسته شده، و در هر مورد مثال‌هایی ذکر گردیده است (بیهقی، ۱۳۵۶، ۷۶). در فرهنگ معین نیز همان معانی را با شواهدی از منابع فوق و دیگر منابع، برای کدخدا آورده است و کدخدایی کردن و کدخداشدن را در معنای دامادشدن نیز ذکر کرده است (معین، ۱۳۷۵، ۲۹۲۱).

اصطلاح کدخدا در مباحث مربوط به ده و منطقه روستایی بسیار قدیمی است و به دوران اساطیری تاریخ ایران می‌رسد که به‌عنوان رئیس ده بودند و فردوسی عنوان کدخدایی را به دوره اساطیری ایران می‌رساند و بارها به این عنوان راجع به مردان خردمند و بزرگ اشاره می‌کند (سعیدنسی، ۱۳۱۴، ۳۱۳۷).

پسر از خانه و مردم و چارپای
نظاره به پیش سپاه آمدند
تو گفستی بیست آن کسان زمین
کسی را نباید که فرمان برند
به یک راه باید که دارند جای
یکایک همه کدخدای ده‌اند

به پیش اندر آید یکی سبز جای
از آن ده فراوان به راه آمدند
نکردند از ایشان کسی آفرین
بدین ده زن و کودکان مهترند
از این ده چه مزدور و چه کدخدای
زن و مرد و کودک سراسر مه‌اند

فردوسی در جای‌جای شاهنامه صحبت از کدخدا کرده، خصوصاً در داستان بهرام‌گور:

بود بوم ایشان نماند به جای
که ای مردمان بر شما نیست مه
پرستار و مزدور با ایرمان
(کزازی، ج ۷، ۱۳۸۵: ۲۵۰)

بیرسید که ای‌در مرا هست جای
(کزازی، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

که ای شاه روش‌ن‌دل پاک‌رای
(کزازی، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

یکی شد به خورد و به آرام و رای
(کزازی، ج ۶، ۱۳۸۷: ۱۹)

گرفتند هر یک سزاوار جای
(کزازی، ج ۱، ۱۳۸۴: ۱۶)

همان چون به یک شهر دو کدخدای
برفتم؛ بگفتم، به پیران ده
زنان کدخدایند و کودک همان

بیامد به خان یکی کدخدای

چنین داد پاسخ بدو کدخدای

چنان شد که گشتاسب با کدخدای

ابر ده و دو هفت شد کدخدای

نظام کدخدایی نشان می‌دهد که بخشی از نظام حاکمیتی ایران در دوران قبل و بعد از اسلام بوده است. حتی شاهنامه آن را به دوره اساطیری ایران می‌رساند، در دوران ساسانیان، رئیس، به معنای مدیر ده، به تدریج از قرن سوم هجری معمول شد (خسروی، ۱۳۵۸، ۳۶)؛ یعنی از قرن سوم هجری که بهره مالکان از خراج جدا می‌شود، لزوم یک نماینده که حافظ منافع هر سه بعد قضیه ده یعنی: حکومت، مالک و زارعان ده‌نشینی باشد احساس می‌شد، و زارعان با مالکان روابط تولیدی خاص پیدا می‌کنند. مردم روستا وجود شخص خودی را جستجو می‌کنند که حامی آنان و زبان گویای‌شان در مقابل مالک و عمال دولتی قرار گیرد. به نظر می‌رسد ویژگی‌های کدخدا و برگزیده‌بودن از طرف جامعه روستایی از آن زمان شکل می‌گیرد. در زمان سلجوقیان، حمایت‌های نظام‌الملک از روستائیان و اعطای حق شکایت از مالکان به آنان، روزبه‌روز بر قدرت کدخدایان می‌افزاید (نظام‌الملک، ۱۳۶۴، ۸۷). در دوران صفویه، منصب کدخدایی، هم در شهرها و هم در مناطق روستایی، به اوج اعتبار خود می‌رسد. در فرمانی که شاه‌عباس اول به سال ۱۰۰۶ در حمایت از شیخ‌شهباز یکی از بزرگان فارس به کدخدایان اقلید فارس می‌نویسد، این قدرت و نفوذ رأی کدخدا به وضوح روشن است. در دوران افشاریه و زندیه به خوبی حمایت از سیستم کدخدایی در جامعه روستایی روی می‌داده است و کدخدایان تحت حمایت دولت‌ها و بخشی از سیستم مدیریتی آن دوران بوده‌اند (سمیعی، ۱۳۰۷، ۱).

در دوران قاجار نظام مدیریتی کدخدایی قدرت بیشتری می‌یابد. تا جایی که مجلس در دوره اول در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ هجری قمری که مطابق با سال ۱۲۸۴ هجری شمسی بود، قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام را به تصویب رسانید (گل‌سرخ، ۱۳۵۱). برطبق این قانون، اداره امور ده به کدخدا واگذار شده بود و آن را در حد یک دایره حکومتی محسوب می‌کرد. به این ترتیب که در سلسله مراتب حکومتی در این دوره تاریخی، جای خاصی را داشتند. سلسله مراتب حکومتی در این دوره عبارت بود از: حاکم، نایب‌الحکومه، اداره نظمیه شهری و بلوکی، کدخدا (بهروان، ۱۳۹۰: ۲۶۴؛ طالب، ۱۳۷۱: ۶؛ طالب، ۱۳۸۷: ۶۴۶). این قانون بیان می‌کرد اداره کردن امور ده به عهده کدخدا بوده است که به رضایت اکثریت ساکنان ده و به تصویب مباشر و مالک و امضاء نایب‌الحکومه بدین سمت استقرار می‌یابد. این خود نشان‌دهنده مدیریت کدخدا در روستا است که از یک طرف، منشأ اقتدار و قدرت آن‌ها بر پایه سنت استوار بوده و از طرف دیگر، قانون؛ از یک سو، نمایندگی مالکین و جامعه روستایی را عهده‌دار بوده و از سوی دیگر نماینده دولت در اجرای قوانین در روستا بوده است. به طوری که ملاحظه می‌گردد، قانونگذار در این قانون به چند نکته اساسی توجه کرده و آن‌ها را در متن قانون تصریح کرده است (طالب، ۱۳۷۶، ۷):

۱) پدیده کدخدا قرن‌ها پیش معمول و متداول بوده و قانون‌گذار واقعیت موجود را امضاء کرده است؛

۲) ده را کوچک‌ترین واحد سیاسی در تقسیمات کشوری دانسته و کدخدا را به‌عنوان نماینده دولت در روستا اعلام کرده‌اند؛

۳) موضوع رضایت روستائیان و موافقت یا تصویب مالک و یا مباشر وی و امضاء حاکم یا نماینده مستقیم دولت را مطرح کرده است.

به این ترتیب، کدخدا از نظر قانونگذاری مورد تأیید مردم، مالک و دولت است. ولی در عمل، مالک تعیین‌کننده بود و نظر روستائیان به دلیل عدم توان و قدرت اجتماعی معمولاً ملاحظه نمی‌شد. با این همه، چون کدخدا از خود روستائیان بود، لذا اغلب مورد پذیرش روستائیان بوده و با مقاومت کمی از جانب روستائیان مواجه می‌شد. چنین فردی معمولاً تا مورد تأیید مالکان و دولت بود، اقتدار لازم و کافی برای اداره روستا را داشت. وظایف کدخدایان طبق قانون مزبور به قرار زیر بوده است:

- (۱) اجرای بخش‌نامه‌های اداره‌جات ناحیه‌ای؛
- (۲) نظارت به این که حدود اراضی متعلقه دهقان‌ها و علائم آن محفوظ باشد، اعم از این که آن اراضی در مالکیت آن‌ها باشد یا در اجاره آن‌ها؛
- (۳) مراقبت در صحت راه‌ها و معابر و کوچه‌ها و پل‌های ده؛
- (۴) مواظبت در وصول مالیات و عوارض دولتی و حقوق مالک؛
- (۵) اجرای قراردادهایی که دهقان‌ها مابین خودشان منعقد داشته‌اند یا با مالکین و اشخاص خارج از روستا بسته‌اند، در صورتی که این قرار داده‌ها متنازع‌فیه نباشند؛
- (۶) نظارت بر مکاتب و مریض‌خانه و دارالمساکین و غیره در صورتی که خود اهالی ده به خرج خودشان انواع ادارات خیریه را تأسیس کرده باشند؛
- (۷) نظارت بر دفاتر نفوس و اطلاعات راجع به آن و تقدیم صورت این دفاتر به جاها و مراجع لازم؛
- (۸) نظارت بر اموال و وجوهی که متعلق به خود ده است و همچنان بر انبار غله که متعلق به اهالی ده است و صرف آن به‌طور صحیح.

اما به دنبال قانون اصلاحات ارضی در جامعه ایران که در سال ۱۳۴۰ پایه‌های اولیه آن با تحولات جدیدی به نام انقلاب سفید و یا همان شاه و مردم که توسط محمدرضا شاه آغاز گردیده بود، نوید تغییرات فراوانی را در دستگاه مدیریتی روستا می‌داد. ولی در این دوره تاریخی است که یکباره به دلیل تحولات مدیریتی در درون جامعه شهری و تأثیرات آن بر جامعه روستایی، تصمیم گرفته می‌شود که مدیریت و قدرت و نفوذ کدخدا در جامعه روستایی به پایین‌ترین سطح خود و تحت نفوذ قدرت مدیریت شهری قرار گیرد و کاملاً از چرخه سیاسی ایران حذف گردد. در نتیجه، یکی از مدیریت‌های بزرگ و سراسری ایران بعد از هزاران سال به پایان خود رسید و از سال ۱۳۵۰ نام کدخدا از ادبیات روستا حذف می‌گردد. اما سؤال اینجاست چگونه یک مدیریت خاص با سابقه چند هزار ساله که در گوشت و پوست جامعه ایران نقش داشته است یکباره تغییر می‌یابد؟ دلایل این تغییرات چه بوده است؟

زمینه نظری پژوهش

مطالعه انسان‌شناختی مدیریت کدخدا را می‌توان در شرح وظایف کدخدایان در طول تاریخ مشاهده کرد. اما در سال ۱۳۱۴ شمسی آیین‌نامه کدخدایی که گستره زیادی از وظایف محوله را شامل است به تصویب می‌رسد (طالب، ۱۳۷۴، ۶). هرچند قوانین نشان می‌دهند که این منصب تبدیل به منصبی کاملاً اداری شده و نقش مالکان در انتخاب و عزل و تعیین وظایف کدخدا از بین رفته است و سرانجام قانون اصلاحات ارضی به علت تفکر جدید مدیریتی، به تدریج قدرت و نفوذ رأی کدخدا را در امور ده محدود کرد، تا آنجا که در سال ۱۳۵۴ به صورت قانونی او را از صحنه مدیریت ده کاملاً اخراج می‌نماید. اما چون کدخدا شخصیتی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و متعلق به جامعه روستایی و منتخب مردم روستا طی اعصار و قرون مختلف گذشته بوده است، حتی دهیاران هم نتوانستند جانشینان خوبی برای کدخدایان باشند؛ چراکه همگی نماینده دولت هستند و مانند کدخدا، شأن و اعتبار اجتماعی و جایگاه و مشروعیت مردمی سابق را ندارند.

تفکر مدیریتی جدید بعد از قانون اصلاحات ارضی بیشتر به دنبال تغییرات و تحولات مدیریتی در سطح کشور بوده است تا بتوانند جامعه را به سمت مدرنیته سوق دهند. وجود اصول مختلف در موضوع انقلاب شاه و مردم، نشان از پایان مدیریت سنتی و حرکت به سمت مدیریت جدید در جامعه ایران بود.

قانون کدخدایی و آیین‌نامه وظایف کدخدایان نشان می‌دهد که این قوانین بیشتر در باب سلطه است. ماکس وبر در رابطه با سلطه براین باور است که اولین عنصر مشخصه هر نظام سلطه، اعتقاداتی درباره مشروعیت اقتدار است. بر این اساس، استفاده از قدرت، زمانی مشروعیت می‌یابد که رهبران، دستور و فرمان‌دادن به دیگران را حق خود بدانند و پیروان نیز معتقد باشند که موظف به اطاعت از اوامر آن‌ها هستند. آن‌هایی که تحت انقیاد قدرت واقع می‌شوند و مشروعیت آن را می‌پذیرند، یا به‌واسطه آن است که کاربرد آن مطابق علایق‌شان است یا به علت این که کاربرد آن بازتاب ارزش‌های پذیرفته شده است، یا به علت هر دوی آن‌ها بوده است (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰: ۲۶۷؛ به نقل از: یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹). ماکس وبر معتقد به دو نوع سلطه است:

الف) اقتدار سنتی: اقتدار سنتی، اعتقاد به مشروعیتی است که برآمده از تقدس قدرت‌ها و قوانین کهن است. در این سلطه، عامل سلطه، توجیه قدرت خود را در پرتو رسوم کسب کرده و توده‌ها نیز از فرامینی اطاعت می‌کنند که موقعیت حقیقی رهبر را به رسمیت شناخته و به دور از وفاداری شخصی است. در این نوع سلطه، اطاعت بیش از آن که از قوانین مصوبه باشد، از فرامین صادره شخصی است (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰: ۲۶۹ و ۲۷۰؛ به نقل از یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹).

ب) سلطه قانون: سلطه قانونی مبتنی بر اعتقاد به دستورالعمل و قوانین مکتوب است. سلطه قانونی در روستاهای ایران، در اثر گسترش نظام بوروکراسی در روستاها گسترش یافت. به‌گونه‌ای که فرامین به صورت مقررات اداری، از نظام اداری شهری به عاملان مستقر در روستا انتقال می‌یافت. این نظام قانونی کاملاً نشان می‌دهد که فردی تحت عنوان مدیر روستا مجری بخشنامه‌های دولتی است و از خود یا منبع شخصی، فرمانی برای اجرا نمی‌گیرد. او مسائل و مشکلات روستاییان را باید از مجراهای ذیربط اداری، به مراکز شهری منتقل و پیگیری کند. وی باید حافظ منافع عمومی روستاییان باشد و احتیاجات آن‌ها را سازمان‌دهی کند و در این زمینه، از مقامات اداری شهرها یاری طلبد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۳).

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلفی که در زمینه مسائل روستایی در دوران پیش از انقلاب اسلامی انجام شده است، عموماً بر اصلاحات ارضی و پیامدهای آن متمرکز شده‌اند. موضوع مدیریت اجتماعی روستاها و به ویژه نقش و کارکرد افرادی مانند کدخدا در این پژوهش‌ها، کمتر مورد توجه محققان واقع شده است. این درحالی است که اهمیت آن به جهت تاریخ اجتماعی موضوع بسیار اساسی است. محدود تحقیقات انجام شده در این زمینه را می‌توان به شرح زیر مورد اشاره قرار داد:

عبدالعلی لهسایی‌زاده در کتاب «تحولات اجتماعی در روستاهای ایران»، پیامد تغییر و تحولات مرتبط با اجرای اصلاحات ارضی در روستاهای ایران از سال ۱۳۴۱، را مورد بررسی قرار داده است. در این اثر، نقش کدخدا در مدیریت روستایی و مسائل اقتصادی و اجتماعی آن به صورت گذرا مورد اشاره واقع شده است. لهسایی‌زاده (۱۳۸۸) موضوع مدیریت روستایی را مورد بررسی قرار داده و نشان داده است

که قدرت بعنوان ابزار مدیریت در روستاهای ایران، در سه مرحله دچار تحول شده است: ۱) دوره پیش از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ که قدرت در جهت حفظ منافع مالکان به کدخدایان تفویض شد؛ ۲) دوران بین اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی که قدرت بزرگ‌مالکان فرو می‌پاشد و به تدریج نقش کدخدا به حاشیه می‌رود و دهبان بعنوان نماینده رسمی دولت در روستا جایگزین کدخدا می‌شود و ۳) دوران پس از انقلاب اسلامی که قدرت به شورای اسلامی روستا تفویض می‌شود.

مهدی طالب در چندین پژوهش (۱۳۷۱؛ ۱۳۷۴؛ ۱۳۷۶ ۱۳۸۷) به موضوع مدیریت روستایی در ایران به‌ویژه در دوران اصلاحات ارضی و قبل از اصلاحات ارضی پرداخته است. ایشان عمدتاً بر نقش کدخدایان در زمینه‌هایی مانند مسائل حقوقی و قضایی و همچنین مسائل مربوط به معارف و اوقاف توجه کرده است. طالب نشان می‌دهد که در برنامه چهارم توسعه، کلیه امور اجتماعی و عمران دهات و هماهنگی با دستگاه‌های دولتی، بر عهده انجمن ده نهاده شده بود و کدخدا بعنوان مأمور اجرایی تصمیمات انجمن ده به شمار می‌رفت.

خسرو خسروی (۱۳۸۵) در اثر خود با عنوان «جامعه‌شناسی روستایی ایران» شرح و توصیفی از چگونگی اوضاع جامعه روستایی ایران از دوره مشروطه تا بعد از اصلاحات ارضی، ارائه نموده است. در این کتاب نیز مختصراً، به نقش کدخدا پرداخته شده و در میان مباحثی همچون مالکیت و مناسبات زمینداری و ساخت جامعه روستایی به آن توجه گردیده است (یوسفی فر و جنگجو، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۰).

کتاب «انسان‌شناسی روستایی با تأکید بر استان یزد» نوشته سیدمحسن سعیدی مدنی در سال ۱۳۸۸ است. این کتاب نگاهی انسان‌شناسانه به روستاهای ایران و فرهنگ و صنایع روستایی خصوصاً در فرهنگ مادی این مردم دارد که به توضیح و توصیف فرهنگ مادی این مردمان پرداخته است و همچنین نگاهی به موضوع کدخدا و مدیریت او از منظر قوانین دولتی و اهمیت و ماهیت کدخدا و در پایان افول و حذف نظام کدخدایی داشته است.

در پژوهش حاضر، تلاش شده است بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی آغاز و چگونگی پایان مدیریت کدخدا در ایران بیان شود. تاریخ ایران به خوبی نشان می‌دهد که کدخدایان نقش بسیار مهمی در مدیریت روستا تا قبل از سال ۱۳۵۰ داشتند، همچنین آمارها نشان می‌دهند تا این تاریخ اکثریت مردم ایران ساکن روستاها بودند، اما بعد از انقلاب شاه و مردم در سال ۱۳۴۱ برنامه‌ریزی مدیریتی جدید در جهت تغییرات مدیریتی در سطح کشور اتخاذ می‌گردد تا مدیریت روستاها در اختیار مدیران شهری با برنامه‌ریزی‌های جدید توسعه قرار گیرد. در این زمان است که مدیریت سنتی کدخدا به پایان می‌رسد. از سال ۱۳۵۰ به بعد، نام کدخدا نیز از ادبیات روستا برای همیشه حذف می‌گردد.

روش و داده‌ها

روش پژوهش حاضر، روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات مورد نیاز تحقیق، با اتکاء به شواهد مستند تاریخی و بر مبنای استفاده از منابع تاریخی و منابع اسنادی و کتابخانه‌ای صورت خواهد گرفت. چراکه موضوع مدیریت کدخدا تا سال ۱۳۵۰ در جامعه ایران وجود داشت، ولی از این تاریخ این نظام کاملاً در سیستم مدیریتی ایران حذف می‌گردد، لذا برای دسترسی به مجموعه اطلاعات ضبط شده در خصوص کدخدا، می‌بایستی از کتب و اطلاعات اسنادی و تاریخی استفاده و پیرامون موضوع به مطالعه و کندوکاو پرداخت تا به چندوچون پیدایش، تداوم و پایان نقش کدخدایان در جامعه روستایی ایران رسید.

یافته‌ها

(۱) جایگاه کدخدایان در ساختار مدیریت روستایی

یوسفی فر و جنگجو (۱۳۹۳) در مقاله‌ای جایگاه کدخدایان در ساختار مدیریت روستایی ایران را مورد بحث قرار می‌دهند. بر اساس تحلیل این نویسندگان از تاریخ اجتماعی ایران، تا قبل از انجام اصلاحات ارضی در ایران، حدود ۵۵ درصد زمین‌های کشاورزی در دست عمده مالکان بود که کمتر از ۲ درصد کل مالکان را تشکیل می‌دادند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۱). این امر، وضعیت نابرابر توزیع مالکیت زمین و در نتیجه ثروت و قدرت اجتماعی را در میان روستائیان، به لحاظ تاریخی نشان می‌داد. وجه مشترک عمده مالکان در این بود که به ندرت اتفاق می‌افتاد که در ملک خود در روستاها بسر برند. در صورت حضور، تنها در یکی از چند روستای تحت مالکیت خود سکونت می‌گزیند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۵؛ لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۷۸). اکثر مالکان نه تمایل و نه قادر به اداره امور املاک خود بودند. بنابراین، برای حفظ منافع خود در روستاهای تحت‌تمک، وابسته به نمایندگان خود در سطح روستاها بودند (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۵).

تا قبل از مشروطیت، عمده مالکان در محدوده املاک خود، از قدرت درخور توجه‌ای برخوردار بودند به طوری که، سکونت رعایا در روستا عملاً تنها با موافقت مالک ممکن بود و در صورتی که وی به هر علتی از زارع ناراضی می‌شد، می‌توانست او را از ده بیرون براند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۳)؛ چون تمام روستا هم بخش سکونتی و هم بخش زراعی و همچنین کلیه ابنیه‌ها و ساختمان‌ها و آب کشاورزی متعلق به ارباب یا همان مالک بود. بنابراین، از آنجا که مالکیت و ثروت روستا در دستان مالکان بود، قدرت سیاسی و اجتماعی نیز در امور روستا بسیار تعیین‌کننده بود. در این دوره، دولت سوای اخذ مالیات، مداخله چندانی در امور عمومی ده نمی‌کرد (بدره‌ای و موسوی، ۱۳۸۸: ۲۶) و روستاها کاملاً به صورت غیردولتی و خودگردان اداره می‌شد. در واقع، ابعاد مختلف مدیریت روستاها، برعهده مالکان و عوامل و ایادی آن‌ها بود (رضوانی، ۱۳۸۳: ۲۱۷؛ بدره‌ای و موسوی، ۱۳۸۸: ۲۶). مالکان برای حفظ منافع خود، در سطح روستاها دو دسته نماینده داشتند: الف) مباشران؛ و ب) کدخدایان.

کدخدا بعنوان یکی از عوامل و کارگزاران مالکان، نقش تعیین‌کننده‌تری در اداره روستا داشتند. به گونه‌ای که به‌عنوان پایین‌ترین رده از تشکیلات بزرگ مالکان، از نزدیک و تحت‌نظارت و اوامر مالکان یا مباشران آنان، به اداره امور ده می‌پرداخت (طالب، ۱۳۷۱: ۹). با این اوصاف، در این دوره، مدیریت امور عمومی روستا برعهده نهاد سنتی کدخدایی بود (بدره‌ای و موسوی، ۱۳۸۸: ۲۹) و دولت دخالت یا نظارتی بر این مهم، یعنی چگونگی اداره روستاها نداشت. قانونی نیز وجود نداشت که وظایف یا حدود اختیارات کدخدا را مشخص کند. کدخدا از یک‌سو، به رعیت تعلق داشت و از سوی دیگر، مالک او را به این سمت منصوب می‌کرد؛ پس او به‌عنوان واسطه بین رعیت و مالک، اداره امور جماعت روستایی را برعهده داشت و تلاش می‌کرد تا در حد توان رعیت، به‌گونه‌ای کار بهره‌کشی از آنان را سامان دهد (بدره‌ای، ۱۳۸۸: ۲۸؛ اشرف، ۱۳۶۱: ۷).

بعد از برقراری مشروطیت، زمانی که دولت خواست نفوذ و قدرت خود را در روستاها گسترش دهد، تلاش کرد تا نفوذ خود را بر کدخدایان متکی سازد. تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، در ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۵ را می‌توان آغاز نفوذ دولت در روستاها دانست. طبق این قانون، اداره امور ده برعهده کدخدا و اداره امور هر ناحیه روستایی، به شخصی تحت عنوان «ضابط» محول گردید. فصل دهم این قانون، تحت‌عنوان «در باب کدخداها و امور راجعه به قراء» بیان می‌کرد که اداره امور ده به عهده کدخداست که او

با رضایت اکثر ساکنان ده و با تصویب مباشر و مالک و امضای نایب‌الحکومه، بدین سمت استقرار می‌یافت (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس: ۲۰۱ تا ۲۰۴؛ طالب، ۱۳۷۱: ۶).

به دنبال تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، از نظر اداری و حاکمیتی، نقش کدخدا به‌عنوان اداره‌کننده امور روستایی به رسمیت شناخته شد. در حقیقت، این امر به منزله به رسمیت‌شناختن مدیریت سنتی روستایی و تصدیق فرمان قبلی بود و تحوّل بنیادین در این زمینه محسوب نمی‌شد؛ اما در عین حال، همین قانون، کدخدا را عامل حکومت در روستاها معرفی می‌کرد که تا آن زمان سابقه نداشت. در واقع، تصویب این قانون، سرآغاز یک‌سری تحولات بنیادین بود که در دوره‌های بعد صورت گرفت و در نهایت در دوره پهلوی دوم، به حذف منصب کدخدا از مدیریت روستایی انجامید. می‌بینیم که برخلاف اعتقاد برخی محققان که معتقدند با به قدرت رسیدن رضاشاه و تلاش وی برای تأسیس دولت مدرن در ایران، زمینه‌های مداخله دولت در امور روستایی و مدیریت روستایی فراهم شد (بدره‌ای و موسوی، ۱۳۸۸: ۳۰).

سرآغاز این مداخله، به دوره مشروطه و پذیرش رسمی کدخدا، به‌عنوان مدیر روستا بر می‌گردد. در این قانون، رضایت اکثریت روستاییان در انتخاب کدخدا تصریح شده بود و در معرفی‌نامه کدخدایان، برای دریافت حکم رسمی نیز رضایت روستاییان قید می‌شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره: ۲۹۱ و ۹۸۴). در این دوره، روستاییان در موقعیتی نبودند که در صورت مخالفت با فرد مدنظر مالک، برای تصدی منصب کدخدایی، بتوانند مخالفت خود را ابراز کنند؛ اما بی‌تردید، با توجه به اهمیت نقش و کارکردهای منصب کدخدا در مدیریت روستا، در اغلب مواقع، مالک فردی را برای تصدی این منصب در نظر می‌گرفت که اکثریت روستاییان او را تأیید کنند. رضاشاه برای اولین بار در جهت برقراری تأمین نقش مدیریتی بین تشکیلات اداری شهرها و مدیریت روستا، تلاش کرد این ارتباط را توسط کدخدا برقرار کند (احتشامی، ۱۳۸۴: ۱۳۴؛ به نقل از: یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۳: ۳۲-۳۰).

۲- اهمیت کدخدا

منصب و نقش کدخدا در ایران همیشه اهمیت داشته است و در دوران‌هایی از تاریخ، عنوان و الگوی مدیریتی آن در دربار سلاطین و در اداره امور شهرها هم جاری می‌شد (ودیدی، ۱۳۵۴، ۱۹۸). در دوره سلجوقیان این عنوان به متصدیان سطح بالای دولتی اطلاق می‌شد و در دوران صفویه، محلات شهرها و اصناف نیز زیر نظر کدخداها اداره می‌شدند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۵، ۱۵). اما این منصب در روستاها ریشه‌ای به مراتب پیوسته‌تر و نهادینه‌شده‌تر داشت به صورتی که کدخدا همواره یکی از ارکان اصلی هرم قدرت و نشانه‌ای درست از مشارکت آگاهانه و کامل مردم ده‌نشین و تجسم اداره آنان در کلیه امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روستا بوده است. به همین دلیل، حکومت‌های گذشته نیز پیوسته در عمل به نقش طبیعی و درجه تأثیر رأی کدخدا توجه داشتند و می‌کوشیدند آن‌ها را به‌عنوان یک قدرت برخاسته از مردم ده در مقابل مالکان و دیگر زورمداران تقویت کنند و حتی در دوران‌هایی همانند مالکان، آن‌ها را از سوی خود بر مردم منتصب می‌کردند. وحدت جامعه، آبادانی و خرمی روستاها و نیز هویت اهالی، بعضاً ارتباط مستقیمی با خردمندی و قدرت کدخدای آن‌ها داشت؛ حتی وجود کدخدای لایق و مقتدر ارزش معاملاتی ده را نیز افزایش می‌داد.

در تاریخ بیستم آذرماه سال ۱۳۱۴، وزارت کشور، قانونی را به نام «قانون کدخدایی» که دارای سه بخش قانون کدخدایی، شرایط کدخدایی و آیین‌نامه محاکمه اداری کدخدایان بود، به اجرا گذاشت. اجزاء و بخش‌های قانون در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

الف) وظایف کدخدا:

قانون کدخدایی، دارای دوازده ماده مجزاً بود که وظایف کدخدا را به او اعلام می‌کرد، و تنها ماده ۴ آن، شرایط کدخدا را از نظر دولت بیان می‌کرد که می‌توانست با شرایط مردم روستا برای انتخاب کدخدا متفاوت باشد. مواد این قانون عبارتند از:

ماده (۱) کدخدا نماینده مالک و مسئول اجرای قوانین و نظام‌نامه‌هایی است که از طرف دولت به او مراجعه می‌شود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۱۵۳۹-۲۹۱):

ماده (۲) برای هر ده یا قصبه یک نفر کدخدا معین می‌شود و ممکن است برحسب اقتضاء، چند مزرعه یا ده برعهده یک نفر کدخدا محول شود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره: ۱۵۳۹-۲۹۱):

ماده (۳) در خالصجات از طرف اداره دارایی محل، در موقوفات از طرف متولی یا نماینده او، در املاک اربابی از طرف مالکین و در دهات خرده‌مالک اشخاصی که اکثریت ملک را مالک هستند، یک نفر که دارای شرایط مندرجه در ماده ۴ این قانون باشد برای کدخدایی به حکومت یا نایب‌الحکومه محل معرفی می‌شود که حکم انتصاب او را صادر نمایند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره: ۱۵۳۹-۲۹۱).

نکته درخور توجه این که در این قانون، برخلاف قانون تشکیل ایالات و ولایات، اشاره‌ای به رضایت رعایا و نقش آنان در انتخاب کدخدا نشده و طبق این قانون، روستاییان در انتخاب کدخدا نقشی نداشتند. آبراهامیان (۱۳۸۷) معتقد است رضاشاه با اقداماتی مانند تشویق زمینداران به ثبت زمین‌ها به نام خود، از طریق اداره ثبت املاک، در راستای منافع طبقه زمیندار عمل کرده است. رضاشاه دستور داد تا در آینده، کدخدای روستاها را نه مردم محلی بلکه زمینداران تعیین کنند. بنابراین، با این اقدام، حامیان اصلی روستاییان را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۸۶). با توجه به این که در این دوره، اکثریت نمایندگان مجلس را مالکان تشکیل می‌دادند (خسروی، ۱۳۷۲: ۱۱۰)، طبیعی بود که بیشتر، قوانینی به تصویب می‌رسید که در آن منافع بزرگ‌مالکان در نظر گرفته می‌شد (یوسفی‌فر، جنگجو، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۲).

هرچند طبق این قانون، روستاییان نقشی در انتخاب کدخدا نداشتند؛ اما از آنجا که منصب کدخدایی ریشه در یک سنت تاریخی داشت، همچنان در بسیاری از موارد، سعی می‌شد که رضایت رعایا در تعیین کدخدا در نظر گرفته شود. به جهت اهمیتی که رضایت رعایا در پیشبرد بهتر امور روستا می‌توانست داشته باشد، بعد از تصویب این قانون نیز مالکان اجازه دادند که سنت‌های گذشته همچنان به اجرا درآید. البته کدخدا اکثراً از بین خود روستاییان انتخاب می‌شد و اغلب نیز به صورت موروثی منتقل می‌شد؛ بنابراین، در بیشتر مواقع، روستاییان کدخدای منتخب را می‌پذیرفتند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره: ۲۹۵-۲۹۱). ظاهراً در صدور احکام، دقت لازم می‌شد و سعی بر آن بود که صدور این احکام، مطابق با قانون صورت گیرد. به طوری که اگر احکام کدخدایی برخلاف دستور صادر شده بود، به ناچار جمع‌آوری می‌شدند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره: ۸۳۶۹-۲۹۰؛ به نقل از: یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۳: ۳۵).

ب) شرایط کدخدایی

همانگونه که اشاره شد، ماده ۴ قانون کدخدایی، شرایط قانونی را برای کدخدا مشخص کرده بود که ممکن بود لزوماً با شرایط مردم روستا برای انتخاب کدخدا متفاوت باشد. این ماده به همراه چهار تبصره قانونی، تنها قانونی بود که براساس آن شرایط کدخدایی از سوی دولت اعلام شده است. این ماده می‌گوید که کدخدا می‌بایستی:

الف) تابعیت ایران داشته باشد؛

ب) عدم محکومیت به جنحه و جنایت؛

ج) معروفیت به درستکاری و امانت و لیاقت؛

د) مقیم‌بودن در یکی از دهات محلّ مأموریت خود و داشتن رعیتی در یکی از محال مأموریت.

مواد ۵ تا ۱۲ این قانون، مقررات دیگری را که مربوط به مواردی چون وظایف و یا احیاناً سرپیچی کدخدا از وظایفش بود، و یا مواد قانونی مربوط به فوت و تغییر کدخدا را به شرح زیر، تعیین و مشخص می‌کرد:

ماده (۵) محاکمه و انفسال کدخدا از لحاظ تخلفات اداری به موجب نظام‌نامه خواهد بود که به تصویب وزارتخانه داخلی (وزارت کشور) رسیده باشد؛

ماده (۶) کدخدایان دهات در محلّ مأموریت خود موظف به اجرای قوانین و مقرراتی هستند که از طرف حکومت به آن‌ها ابلاغ می‌شود؛

ماده (۷) کدخدایان باید امور رعیتی و فلاحتی [کشاورزی] را مطابق دستور و نظریات مالک تحت مراقبت قرار دهند و می‌توانند دعاوی جزئی بین اهالی ده را که قیمت آن از پنجاه ریال تجاوز نکند با کدخدانمشی حلّ و تسویه نمایند و منازعات و اختلافات حاصله بین اهالی را جلوگیری و در صورت وقوع، حتی‌الامکان به صلح خاتمه دهند.

ماده (۸) کدخدا مکلف است طبق ماده ۲۳ قانون اصول محاکمه جزایی، در جلوگیری از فرار متهم و از بین رفتن اثرات جرم اقدام نموده و نتیجه اقدامات را به اسرع اوقات به نزدیک‌ترین پست امنیه [ژاندارمری] یا نایب‌الحکومه اطلاع دهد.

ماده (۹) مالکین دهات در موقع فوت یا تغییر کدخدا باید معرفی‌نامه کدخدای جدید را طبق مقررات ماده ۴ این قانون به حکومت محل بفرستند. حفظ اوراق و اسناد دولتی و انجام امور کدخدایی با تعیین کدخدای جدید به عهده دو نفر از معتمدین محل که مالک یا مالکین تعیین می‌کنند، خواهد بود.

ماده (۱۰) از تاریخ اخطار حکومت محل به مالک یا مالکین تا پانزده روز اگر در تعیین و معرفی کدخدا تعلل نمایند، حکومت محل کدخدا را طبق ماده ۴ انتخاب خواهد نمود.

ماده (۱۱) هرگاه کدخدا از انتظامات امور زراعتی فروگذار نمایند به تقاضای مالک یا مالکین متعزل می‌شود.

ماده (۱۲) قوانینی که با این قانون متناقض باشد ملغی خواهد بود (قانون کدخدایی و آیین‌نامه محاکمه اداری تخلفات کدخدایان، وزارت کشور، ۱۳۴۰).

پ) آیین‌نامه محاکمه اداری کدخدایان

محاکمه و انفصال کدخدا، از لحاظ تخلفات اداری، به موجب نظامنامه‌ای صورت می‌گرفت که به تصویب وزارت کشور رسیده بود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره: ۱۵۳۹-۲۹۱). این نظامنامه که در سال ۱۳۱۸ شمسی به تصویب رسید، کدخدایان در صورت تخلف یا تعلل از انجام وظایف خود، تحت تعقیب و محاکمه قرار می‌گرفتند. در صورتی که حاکم یا نماینده حکومت، مدارک کافی از تخلف یا تعلل کدخدا از وظایف قانونی بدست می‌آورد، می‌بایست فوراً محکمه اداری تشکیل و جریان امور را به مافوق خود اطلاع می‌داد. محکمه اداری نیز می‌بایست با عضویت حاکم یا نماینده حکومت و دو نفر دیگر از مستخدمان دولت تشکیل می‌شد و بررسی‌های لازم را انجام می‌داد. مجازات اداری کدخدای متخلف، انفصال از منصب کدخدایی بود؛ ولی محکمه اداری می‌توانست در صورت تخلفات جزئی، به توبیخ کتبی اکتفا کند (قانون کدخدایی: ۲۱ و ۲۲؛ به نقل از: یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۳: ۳۵).

در سال ۱۳۱۶ با تصویب قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران، نفوذ و دخالت دولت در امور روستایی باز هم بیشتر شد. طبق این قانون، مدیریت کلان نواحی روستایی به وزارت کشور محول شده و در این زمینه، بخشداری و وظایفی را عهده‌دار شد (رضوانی، ۱۳۸۳: ۲۱۷ و ۲۱۸)، اما مجموعه قوانین و آیین‌نامه محاکمه اداری کدخدایان عبارت بود از:

ماده (۱) کدخدایان در موقع تخلف و یا تعلل از انجام وظایفی که در قانون کدخدایی مصوبه بیست آذرماه ۱۳۱۴ مقرر است مطابق مواد این نظام‌نامه تعقیب و به محاکمه دعوت خواهند شد؛

ماده (۲) بخشدار یا نماینده بخشدار در مواقعی که مدارک قابل توجهی از تخلف و یا تعلل کدخدا از انجام وظایف قانونی بدست آورد، فوراً در تشکیل دادگاه اداری به شرح ماده ۳ اقدام نموده، جریان آن را به مافوق خود اطلاع می‌دهد؛

ماده (۳) دادگاه اداری برای رسیدگی به تخلفات متناسبه به کدخدا با کارمندی بخشدار یا نماینده بخشدار و دو نفر دیگر از مستخدمین دولتی که در محل باشند، تشکیل می‌شود. پس از مطالعه پرونده در اطراف امر تحقیقات نموده و رأی خود را پس از خاتمه رسیدگی بدون تأخیر اظهار می‌نمایند؛

ماده (۴) مجازات اداری کدخدای متخلف انفصال از کدخدایی است؛ ولی در مورد تخلفات جزئی دادگاه اداری می‌تواند به توبیخ کتبی اکتفا کند؛

تبصره: چنانچه کدخدا مرتکب تخلفات جزایی شده باشد پرونده او به دادگستری محل فرستاده می‌شود که طبق مقررات قانون کدخدا را تعقیب نماید؛

ماده (۵) بخشدار یا نماینده بخشدار باید حکم دادگاه را به کدخدا ابلاغ نموده و بلافاصله به موقع اجرا بگذارند و در صورتی که حکم مبنی بر انفصال کدخدا باشد در انتخاب کدخدای جدید مطابق قانون اقدام نموده و پرونده اقدامات را به مقام مافوق ارسال می‌دارد؛

ماده (۶) وزارت کشور در هر موقع می‌تواند نسبت به حکم انفصال کدخدای متخلف رأساً و یا به تقاضای ذی‌نفع دستور تجدیدنظر به مأمورین مربوطه بدهد و حکم دادگاه اداری را نسخ یا تأکید کند (قانون کدخدایی و آیین‌نامه محاکمه اداری تخلفات کدخدایان، وزارت کشور، ۱۳۴۰).

۳- قدرت کدخدا

همانگونه که ده و دهقان ایرانی ساخته و پرداخته سنت‌های قدیم و تاریخ و فرهنگ خاص خویش است و وجود آن تصادفی نیست، کدخدا نیز پروردهٔ زمان و مکان و ضرورت‌های آن است و پیوسته دارای منابعی از قدرت بوده تا او را در ادارهٔ امور پیچیدهٔ اقتصادی-اجتماعی ده توانا سازد. البته این منابع قدرت در طول تاریخ و تحولات مستمر آن در ایران تغییرات زیادی حاصل کرده است، اما در آخرین دوره، کدخدایان روستاها، دارای چهار منبع اصلی قدرت بودند که در مجموع با پیشرفته‌ترین اصول مدیریت علمی سازگاری ویژه‌ای داشتند (محمدزاده، ۱۳۷۵، ۸۳). منابع چهارگانه قدرت کدخدایان عبارت بود از:

الف) مشخصات فردی و خانوادگی

مشخصات فردی و خانوادگی کدخدایان بسیار زیاد است، اما مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: قبول نمودن آن‌ها از سوی اهالی روستا به‌عنوان کدخدا، معتمدبودن، خوش‌نام بودن، صاحب نسق بودن، مهمان‌نواز بودن، قدرت هماهنگی افراد در روستا در هنگام نیاز، خردمندی، قدرت ایجاد ارتباط میان روستا و خارج از روستا، رابطه با سازمان‌های دولتی، علاقه به توسعهٔ روستا، با سیاست و مدبر بودن، خوش‌خلق و خوش‌بین بودن، باسواد بودن، آشنا به حدود جغرافیایی روستا، آشنایی به احکام دینی، قدرت قضاوت، و غیره.

ب) قدرت اقتصادی

مهم‌ترین ابزار در جوامع، قدرت اقتصادی است و نمی‌توان مدیری فاقد قدرت اقتصادی به‌ویژه برای ده تصور کرد. شکست نهادهای مدیریتی بعد از اصلاحات ارضی به یقین با ضعف اقتصادی آنان بی‌ارتباط نبوده است. کدخداها از چهار طریق همواره درصدد مسلح‌شدن به سلاح اقتصادی بودند:

(۱) نمایندگی مالک، به منظور جمع‌آوری سهم مالکان و نظارت بر اجرای نسق، در بین زارعان؛

(۲) نمایندگی دولت در جمع‌آوری مالیات و سرباز؛

(۳) حل دعاوی محلی به نمایندگی از سوی قوه قضائیه؛

(۴) کدخدا از لحاظ سهم عوامل تولید، همواره بالاتر از متوسط اهالی ده قرار داشت. به‌این ترتیب که در دهات خرده‌مالکی که اکثر اراضی متعلق به روستانشینان بود، او بزرگ‌ترین خرده مالک ده به شمار می‌رفت. به این صورت که در روستا با مقدار آب و زمین کافی و هماهنگ با جمعیت آن، نسق بر اساس جفت گاو (عامل کار) تنظیم شده بود، کدخداها اصولاً بین ۲ تا ۳ جفت گاو زراعت داشتند.

قدرت اقتصادی کدخدا علاوه بر این که نمود قدرت او را در امور هزینه‌بر زیاده‌تر از دیگران می‌کرد، توان مالی او را در پیشقدمی پرداخت سهام عمرانی، مهمان‌پذیری از مهمان دولتی و غیردولتی، کمک به مستمندان و امور مشابه، اعتبار او را در درون و بیرون روستا افزایش می‌داد.

پ) قدرت تصمیم‌گیری و سیاست:

قدرت تصمیم‌گیری و سیاست کدخدایان در امور روستا همراه بود با مشکلاتی که در پاره‌ای از موارد، سریعاً ریش‌سفیدان و بزرگان روستا را با خبر کرده و با مشورت با آن‌ها تلاش می‌شده تا مشکلات به نحو عالی حل گردد. علاوه بر این، با سیاستی که کدخدا به خرج می‌داد تلاش او این بوده تا بتواند صاحب‌نظران دولتی را متقاعد کند تا بیشتر به روستای او برسند و در ضمن، مجموعه مشکلات حتی مشکلات فردی همانند اختلافات روستاییان بر روی آب، زمین، سربازی، طلاق، ازدواج و غیره را حل کنند.

ت) قدرت اجرایی

تأمین امنیت اقتصادی-اجتماعی در مناطق کم جمعیت و منزوی روستایی، تحت تأثیر عوامل مختلف، حساس‌تر از جوامع بزرگ‌تر و شهرها است، به ویژه این که آنان همواره تأمین‌کننده اصلی‌ترین نیاز جوامع انسانی بوده‌اند. تأمین این امنیت از وظایف اصلی کدخدا در روستا بوده است. علاوه بر این، کدخدا از نظر قانونی نماینده دولت و مسئول اجرای قوانین و بخش‌نامه‌های دولتی بود. این بخش‌نامه‌ها ابعاد مختلف امور جمعی را شامل می‌شد، مانند جرایم جنحه و جناحی، امور عمرانی، بهداشتی، قضایی و لاجرم رأی و نظر و قدرت کدخدا در موارد مختلف جنبه حقوقی می‌یافت و این مورد خود از بازوهای اصلی قدرت او در روستا به‌شمار می‌رفت.

البته تمرکز قدرت با ابعاد یاد شده در دست کدخدایان با توجه به نفوذ و اقتدار مالکان و نظام حکومتی، در زمان‌های مختلف و در افراد مختلف نمودهای متفاوتی می‌یافت. لذا کدخداهای سراسر کشور دارای سلوکی یگانه با جامعه روستا نبودند، بعضی با رویه‌های مسالمت‌جویانه‌تر و بعضی با روش‌های قدرت‌طلبانه‌تر با اهالی رفتار می‌کردند و این قدرت‌طلبی بعضاً از مرزهای روستا و حتی منطقه فراتر می‌رفت، به گونه‌ای که بعضی از آن‌ها خود را به دستگاه حکومتی متصل می‌کردند.

اما به هر صورت، کدخدا مظهر مشارکت و همیاری روستاییان در اداره امور روستا بود که مقام او طی قرن‌ها و نسل‌ها و طی تجارب مختلف مدیریتی به‌عنوان مدیر روستا تکامل یافته و شکل گرفته بود، و به او چنان ویژگی‌هایی داده بود که وی را از سایر مدیران از جمله مدیران کارخانه‌ها، مزارع بزرگ و مدیران شهری متمایز می‌نمود؛ زیرا هم جامعه و هم منطقه را به صورت هماهنگ تحت پوشش مدیریتی خود داشت. به‌ویژه بعد از مشروطیت از نظر قانونگذار، مورد تأیید مردم و مالک و دولت بود و اختیارات خود را که عیادت از کلیه امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی دینی اهالی روستا بود و نیز حق حکمیت در امور جزایی، و نیز رابطه بین کل اهالی و بیرون روستا، با پشتیبانی مالک و قانون، دارا بود. همچنین کدخدا معمولاً سعی می‌کرد که از دوگانگی‌ها در محیط روستا دوری جوید تا به بی‌طرفی او در امور خدشه‌ای وارد نشود.

با توجه به قدرت اجرایی کدخدا و ابعاد مختلف آن و بی‌طرفی خاصی که در اجرای قدرت خود در ده اعمال می‌کرد، هم به نوعی صاحب اختیارات زیاد، و هم مکمل و معتمد اکثر ساکنان بود. لذا مردم روستا صرف نظر از تعداد جمعیت و طوایف، تحت تأثیر او قرار داشتند و اوامر او را اجرا می‌کردند.

۴- ماهیت کدخدا

کدخدا خصوصیتی داشت که وی را از دیگر رؤسای جوامع مجزا و متفاوت می‌ساخت. چنین به نظر می‌رسید که جامعه روستایی به مرور قدرتی خاص را در وجود کدخدا مجسم و متمرکز ساخته بود. می‌توان گفت که کدخدا در تمام امور روستا دخالت می‌کرده است. مگر امور دینی و مذهبی که آن هم می‌توان گفت در پاره‌ای از مواقع در غیبت عالم دینی از کدخدا توقع مشاوره در این امور را نیز داشتند. چراکه اصولاً کدخدایان افرادی باسواد و دینداری بودند. به این ترتیب، خصوصیات کدخدا و تلفیق و ترکیب وظایف اخلاقی و اجتماعی وی این‌گونه خلاصه می‌شده است:

(۱) اجازه نظارت بر اجرای نسق؛

(۲) قدرت تجهیز نیروها به هنگام بروز حوادث طبیعی؛

۳) قدرت حل‌وفصل اختلافات زارعین؛

۴) محرمیت نسبی در امور خانواده‌ها (دانستن مشکلات خانوادگی)؛

۵) رابطه بین توده روستاییان و مالک از طریق مباشر یا نماینده وی.

معهداً این مشخصات و این حدود اختیارات از دوره‌ای به دوره دیگر، خصوصاً از یک دوره اقتصادی به دوره دیگر می‌توانستند تفاوت داشته باشد (ودیدی، ۲۵۳۵، ۶۵). آنچه مسلم است خود کلمه کدخدا نشانی و معنایی از انسان‌شناسی روستایی را در بر دارد. زیرا متضمن ریاست بر امور اقتصادی و اجتماعی بوده و همچنین عملاً ناظر بر امور داخلی خانواده‌ها، که محرمیت نسبی کدخدا در گذشته از آن ناشی می‌شده و مردم اصولاً مشکلات خانوادگی خود را با او در میان می‌گذاشتند و او را محرم اسرار خانوادگی خود می‌دانستند. اما در دوره بزرگ‌مالکان و مخصوصاً در دوره تسلط طولانی زمین‌داری، این وضع تقریباً دگرگون شده بود. زیرا عمده زمین‌داران و مالکان وقتی تمامی یک ده را تملک می‌کردند، با در دست گرفتن و قبضه کردن کلیه امور اقتصادی و حتی دخالت در نسق، عملاً بخشی از اقتدارات کدخدا را کاسته بودند. اما از آنجا که کدخدا با مردم و از مردم بود نفوذ خود را پایدار می‌داشت و مالک از وجود او بی‌نیاز نبود. بنابراین مالکان بزرگ دوره زمینداری، هرگز کدخدایان را در روستا حذف نکردند، بلکه سعی می‌کردند از نفوذ آن‌ها به نفع خود استفاده کنند و از طریق کدخدایان قدرت خود را پایدار دارند.

جالب توجه است که مالک در گذشته، از یک‌سو، کدخدا را تقویت می‌کرده و از سوی دیگر، با گماردن عناصری چون مباشر، وی را محدود می‌ساخته است و این فقط به جهت نفوذ کدخدا در بین مردم بود؛ چون کدخدا منتخب مردم بوده و مردم او را از خود می‌دانستند. به هر حال، کدخدایی در ایران چنان پرسابقه و ریشه‌دار بوده است که شکل یکی از سنن و ارکان نظام اجتماعی درآمده بود، تا آنجا که مالکان و حتی دولت‌ها غالباً ترجیح می‌دادند قدرت خود را بر نفوذ وی متکی کنند.

باید اضافه کرد که نفوذ کدخدایان در روستاهای خرده‌مالک اغلب به میزان روستاهای عمده‌مالک نبوده است. می‌توان گفت هرچه جمعیت روستای خرده‌مالک بیشتر بوده، به علت وجود طبقات مختلف اجتماعی نفوذ کدخدا کاهش می‌یافت؛ به شکلی که در بسیاری از روستاهای خرده‌مالک، وظایف کدخدایان به رسیدگی وضع مشمولین نظام وظیفه و همکاری با مأموران وظیفه پاسگاه ژاندارمری محل محدود می‌گردید.

در اغلب روستاهای خرده‌مالک، منزلت اجتماعی کدخدا به میزان تملک و ثروت او نیز بستگی داشت. بدیهی است در چنان روستاهایی اگر فرد یا افرادی از لحاظ ثروت و سرمایه بر کدخدا برتری داشتند، نفوذ معنوی آنان در جامعه روستایی بیشتر بود و بعد از شهریور ۱۳۲۰، اغلب کاندیداهای مجلس شورای ملی از نفوذ این‌گونه افراد در جلب آراء روستاییان برای خود استفاده می‌کردند که نشان‌دهنده نقش مستقیم کدخدایان در انتخاب نمایندگان مجلس و همچنین مسائل سیاسی کشور بود. در واقع، کدخدایی مظهر کاملی از سهم‌جویی توده روستایی و تجسم اراده روستایی در امور اجتماعی خودشان بود که امروزه به پایان رسیده است.

۵- انتخاب کدخدا در روستاها

انتخاب کدخدا در روستاها به طرق مختلف وجود داشته است:

- ۱- کدخدایان انتخاب شده از سوی مردم روستا
- ۲- کدخدایان تحمیلی و انتخابی از سوی مالک
- ۳- کدخدای انتصابی از سوی دولت با حکم رسمی

۴- کدخدای موروثی

در نظام اجتماعی روستاها، پدیده کدخدایی، یک واقعیت مهم اجتماعی بود. کدخدایی چنان در تاروپود نظام اجتماعی بعضی از روستاها تنیده شده بود که رفته‌رفته تبدیل به سنتی گردیده بود که صورت موروثی یافته بود. در بسیاری از روستاها، به احترام خدمات کدخدایان و اعتمادی که به تربیت فرزند بزرگ او داشتند، این مقام را از فرزند بزرگ ذکور او مضایقه نمی‌کردند و از لحاظ اجتماعی این امر قابل ملاحظه‌ای بود. روستاییان به این ترتیب، یک سیستم انتخابی و انتصابی موروثی مرکبی را که تحلیل محتوای آن مسایل زیادی را دربرمی‌گیرد، به وجود آورده بودند و می‌توان گفت در این وضع، عامل عمده، روحیه سنت‌گرایی روستایی و نظام حکومتی ایران تأثیر کامل داشته است (ودیعی، ۲۵۳۷، ۶۷).

۶- افول و حذف نظام کدخدایی در روستا

انجام مراحل اصلاحات ارضی در بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱، صرف‌نظر از اهداف مثبت و منفی که از نظر کارکرد و ایجاد تغییر آن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستا؛ سه هدف عمده را نیز در روستا به انجام رساند:

- ۱) حذف تدریجی و تغییر نمود قدرت مالکان؛
- ۲) گسترش نظام دیوانسالاری و حذف کدخدا در روستا؛
- ۳) تقسیم املاک مالکان و اربابان در میان کشاورزان.

با حذف کدخدا، رهبری جامعه روستایی به شدت متلاشی شد، اما تشکیل انجمن ده و انتخاب اعضای آن از طریق صندوق آراء، موجب شد تا پس از تشکیل، کدخدا به‌عنوان مجری مصوبات شورا در نظر گرفته شود. در صورتی که تا قبل از آن، تمام مردم روستا مجری دستورات کدخدا بودند. از طرف دیگر، با تضعیف قدرت مالکان، بازوی اصلی اقتصادی کدخدا نیز قطع شد و با انتقال وظایف اجرایی و قانونی او به انجمن ده و سپاهیان انقلاب (سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی) از اداره امور روستا عملاً خلع گردید. در سال ۱۳۵۴ نیز واژه کدخدا از ادبیات روستا حذف گردید و به جای او فردی به نام «دهبان» با انتخاب انجمن ده، تأیید بخشدار و صدور حکم از جانب فرماندار قرار گرفت. دهبان در واقع کارگزار بخشدار و سایر مقام‌های دولتی بود، نه مدیر برگزیده مردم روستا (حسینی‌ابری، ۱۳۸۰، ۶۲). در نتیجه، کدخدا از صدر روستا به‌عنوان بزرگ روستا که کلیه اهالی از او حرف‌شنویی داشتند، کنار گذاشته شد و رأس هرم قدرت و مدیریت روستا قطع گردید.

در این شرایط، دیگر کسی نبود که ریش‌سفیدان و بزرگان روستا را جمع کند تا برای مشکلات چاره‌اندیشی کنند؛ خصوصاً در بخش مسائل حقوقی دیگر کسی نبود که بتواند مسائل روستا را بر اساس کدخدانمشی حل و فصل کند. در نتیجه، برای هرگونه مشکل حقوقی، مردم مجبور به رفتن به شهرها و مراجعه به دادگاه‌های عمومی شدند. از آنجا که اکثر مردم روستایی فاقد سند مالکیت بوده و تنها بر اساس قولنامه‌های دست‌نویس که در زمان خرید و فروش و یا عقدنامه‌ها و طلاق‌نامه‌ها و یا در زمان حصر وراثت زمین‌های مورثی‌شان تقسیم شده است، اصولاً مردم بر اساس شناخت اراضی، مالکین را می‌شناسند و برای اثبات ملک خود در دادگاه‌ها با مشکل روبرو بودند. بنابراین، هیچ‌گونه مدرک و سند محکمه‌پسندی نداشته و قاضی نیز شناختی از املاک و صاحبان آن نداشته تا بتواند مالکیت اصلی را مشخص کند. در نتیجه، قاضی تنها با شنیدن صحبت‌های شهود که هر دو طرف به دادگاه معرفی می‌کردند و می‌کنند، مایل به صدور رأی نهایی خود بودند. در پاره‌ای از موارد، به دلیل آرای اشتباه دادگاه‌ها، درگیری‌های خانوادگی میان‌شان شکل می‌گرفت. این دستکاری

و مداخله حکومت در مدیریت امور روستایی موجب گردید روستا از این زمان به بعد به صورت جامعه‌ای که دارای سرپرست جدیدی شد که هیچ‌گونه اطلاع تاریخی در مورد مسائل روستا نداشت، بر سرکار آید تا بتواند مشکلاتی که هزاران سال به سادگی حل و فصل می‌شد را با انبوهی از مشکلات حل نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

از سال ۱۳۴۰ با قوانین جدیدی که از سوی دولت جهت تغییر در مدیریت روستایی بوجود آمد، قدرت و نفوذ کدخدایان به‌عنوان افرادی که رییس و نماینده روستاها بودند و نتایج بسیار مهمی را از نظر سیاسی-اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در طول تاریخ بر جای گذاشته بودند، از بین رفت. در سال ۱۳۵۴، کلاً نام کدخدا از ادبیات روستا حذف گردید و نهادهای جدیدی همانند انجمن ده، دهبان، شورای اسلامی ده از سوی دولت در روستاها شروع به کار کردند. به صورتی که امروزه از نام کدخدا، تنها گفتارهای زبانزدی همانند کدخدامنشی و غیره برجای مانده است.

مقاله حاضر نشان داد که انتخاب کدخدا در روستاهایی که تنها دارای یک مالک بود، این ارباب‌ها بودند که می‌توانستند کدخدای روستای خود را انتخاب کنند. اما، در روستاهایی که دارای خرده‌مالک بودند این جمیع خرده‌مالکین و ارباب‌ها بودند که می‌بایستی فردی را به‌عنوان کدخدا انتخاب کنند که مورد قبول همه آنها باشد. در بعضی از روستاها، کدخدا خود یکی از اربابان بود، ولی از نظر ثروت می‌توانست کمتر از خرده‌مالکین و یا اربابان اصلی، آب، زمین، باغ و مزرعه داشته باشد. با آغاز کار اولین مجلس شورای ملی در ایران نقش مستقیم و مهم روستاییان در انتخابات نمایندگان مجلس برای اولین بار به‌خوبی روشن شد که نقش کدخدایان در آن بسیار مهم بود و این کدخدایان بودند که می‌توانستند تمام روستا را به نفع و یا بر علیه نماینده‌ای بسیج کنند. این مسأله عاملی بود که می‌توانست اندیشه پایان‌بخشیدن به نقش مؤثر و بسیار مهم کدخدایان را در افکار سیاستمداران به‌وجود آورده باشد؛ چراکه اکثریت جمعیت ایران در آن زمان در روستاها زندگی می‌کردند.

مسأله مهم دیگر برای فروپاشی قدرت کدخدایان در روستاها تغییرات بسیار مهم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در داخل ایران بود که از سال ۱۳۴۰ با نام انقلاب سفید یا شاه و مردم آغاز گردیده بود. این تغییرات، به‌دنبال نقش مؤثر سپاه دانش در باسوادکردن فرزندان روستاییان در مدارس تازه تأسیس روستا و همچنین، آگاهی روستاییان از وضعیت اجتماعی خود و نیز نقش مداخله‌گرانه دولت برای ایجاد تغییرات اجتماعی در روستاها از طریق ایجاد نهادهای مختلفی که بعضاً متضاد با فرهنگ و جامعه روستایی بود، شتاب گرفت و توانستند کدخدا را از سیاست روستاها کنار گذاشته و جای خالی او را از طریق نهادهای مختلف دیگری پر کنند. اما چون کدخدا شخصیتی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی متعلق به جامعه روستا و منتخب روستاییان طی اعصار و قرون گذشته بود، حذف وی از مدیریت روستا و عدم توانایی تعیین جانشین برای او، روز به روز بر مشکلات روستاها افزود. درست است که جایگاه و نقش مدیریتی کدخدا بر اساس روند تدریجی به حافظه تاریخی و به فراموشی سپرده شد، ولی امتداد نام و سیستم مدیریت او کماکان در سیستم مدیریتی ایران تأثیرگذار باقی‌مانده است. به‌گونه‌ای که نظام مدیریت کدخدامنشی در تمام سازمان‌ها، ارگان‌ها، قوه قضاییه، مجریه و مقننه کاملاً حضور فعال دارد و جامعه همچنان تمایل دارد بسیاری از امور را بر اساس سیستم کدخدامنشی حل و فصل نماید.

منابع

احتشامی، لطف‌الله (۱۳۸۴). *نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا از دوره صفویه تا انقلاب اسلامی*، انتشارات مهرقائم.

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*، (ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولبلیایی)، چاپ ۱۴، تهران: انتشارات نی.
- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگردی*، (ویراسته رحیم عقیقی)، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، جلد اول.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: انتشارات نوبهار، چاپ دوم.
- برده‌ای، سیدعلی و عارف موسوی (۱۳۸۸). *مدیریت نوین روستایی، در جستجوی راهکاری مناسب برای توسعه دهیاری‌ها*، تهران: انتشارات اشتیاق نور.
- بختیاری، محمد، آبادیان، حسین، یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۳). منصب کدخدا در جامعه روستایی دوره قاجار. *تاریخ اسلام و ایران*، ۲۴(۲۲)، ۷۱-۴۷.
- بیهقی‌دبیر، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶). *تاریخ بیهقی*، چاپ دوم، (تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- بهروان، حسین (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- پارسا، بیژن (بی‌تا). *سیمای روستای ایران*، تهران: پیوند.
- ترنر، جانان و بیگی، ال (۱۳۷۰). *پیدایش نظریه جامعه‌شناختی*، (ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده)، شیراز: فرهنگ.
- حسینی‌ابری، سیدحسن (۱۳۸۰). کدخدای سابق ده، *تحقیقات جغرافیایی*، ۱۶(۱)، ۶۴-۵۲.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸). *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- خسروی، خسرو (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی ده در ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی (۱۳۶۴). *سیاستنامه*، (به اهتمام هیبرت دارک)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: چاپ سیروس.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران*، تهران: انتشارات قومس.
- ژول مول (۱۳۷۰). *شاهنامه فردوسی*، (ترجمه جهانگیر افکاری)، تهران: نشر آموزش انقلاب اسلامی.
- سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۳۸۹). *انسان‌شناسی روستایی با تأکید بر استان یزد*، یزد: انتشارات علم نوین یزد.
- سمعی، کاظم (۱۳۰۷). *سواد طومار شیخ بهایی*، فرمان شاه طهماسب صفوی، ضبط در اداره ثبت و اسناد اصفهان.
- شاه‌حسینی، یونس (۱۳۸۳). *مدیریت روستایی در ایران از کدخدایی تا دهیاری*، نشریه جهاد، ۲۴(۲۶۳)، ۸۵-۹۱.
- طالب، مهدی (۱۳۷۱). *مدیریت روستایی در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طالب، مهدی (۱۳۷۴). طرحی برای مدیریت روستایی، *تحقیقات جغرافیایی*، ۱۰(۴)، ۲۳-۳.
- طالب، مهدی (۱۳۷۶). *مدیریت روستایی در ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- طالب، مهدی (۱۳۸۷). *کدخدا، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، شورای علمی عباس سعیدی و دیگران، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، صص ۶۴۵-۶۴۶.
- فاضلی‌پور، طوبی (۱۳۸۰). *تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان*، تهران: انتشارات پژوهنده.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۱۴). *شاهنامه* (به کوشش استاد سعید نفیسی)، تهران: چاپخانه بروخیم، جلد ۷.
- معاونت حقوقی ریاست جمهوری (۱۳۱۴). *قانون کدخدایی*، مصوب ۱۳۱۴/۰۹/۲۰ مجلس شورای ملی، سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران. دسترسی آنلاین (۵ مردادماه ۱۴۰۱)، به نشانی: <https://qavanin.ir/Law/TreeText/87735>
- گلسرخی، حسینعلی (۱۳۵۱). *بررسی قوانین عمران روستایی از مشروطیت تا حال*، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۸). *مدیریت روستایی در ایران معاصر، تعاون و کشاورزی*، ۲۰ (۲۰۳/۲۰۲)، ۴۹-۶۷.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۹). *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- لمبتون، (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، (ترجمه: منوچهر امیری)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران*، تهران.
- محمدزاده عباس، فیاض (۱۳۷۵۹). *مدیریت توسعه*، تهران: انتشارات سمت.
- معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- مهدوی، مسعود (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- میرجمال‌الدین، حسین بن فخرالدین حسن، انجوی شیرازی (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*، جلد اول، (ویراستار رحیم عقیقی)، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- ودیعی، کاظم (۱۳۵۴). *مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ودیعی، کاظم (۲۵۳۵). *روستائینینی در ایران*، تهران: انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- ودیعی، کاظم (۱۳۵۲). *مقدمه‌ای بر روستائیناسی ایران*، چ ۲، تهران: دهخدا.
- وزارت کشور (۱۳۶۵). *قانون تشکیل شوراهای اسلامی*، تهران: انتشارات وزارت کشور.
- یوسفی‌فر، شهرام، جنگجو، شهناز (۱۳۹۳). جایگاه و ساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول، *پژوهش‌های تاریخی*، ۶ (۳)، ۲۷-۴۸.
- هوگلاند، اریک ج. (۱۳۸۱). *زمین و انقلاب در ایران*، (ترجمه فیروز مهاجر)، تهران: انتشارات شیرازه.